

جانانان کوک: یک گوش ترامپ خون‌آلود شد. "خشونت سیاسی" ایالات متحده خطری بسیار بزرگتر برای بقیه ما ایجاد می‌کند.

بایدن و ترامپ دو چهره فاسد یک امپراتوری پوسیده هستند. لفاظی‌های قبیله‌ای را نادیده بگیرید: هیچ یک تهدیدی وجودی ندارند. اما سیستم پشت سر آنها این‌کار را می‌کند.

نظرات منتشره در مورد سوءقصد به دونالد ترامپ عمدتاً بینش یا صداقت کمی ارائه می‌دهند. تنها استثنا این نگرانی کاملاً آشکار است که تیراندازی به رئیس‌جمهور سابق احتمالاً ایالات متحده را حتی بیشتر از آنچه که در حال حاضر است تبدیل به یک جعبه گول پیکر و جاگیر می‌کند.

دلیلی برای این امر وجود دارد. پاسخ‌ها - چه از طرف حامیان ترامپ و چه از طرف مخالفان ترامپ - همه در همان ایدئولوژی قبیله‌گرایی سیاسی قرار دارند که عامل تحریک فرد ضارب بوده است. هیچ‌یک از طرفین قادر به نگاهی به عملکرد خود نیستند زیرا سیستم ایالات متحده برای جلوگیری از چنین خودبازتابی طراحی شده است.

علیرغم آنچه طبقه سیاسی از شما می‌خواهد باور کنید، "خشونت سیاسی" در آمریکا به اندازه شیرینی سیب آمریکایی است. امپراتوری جهانی ایالات متحده بر اساس خشونت سیاسی یا تهدید به استفاده از آن، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم ساخته شده است. کافی‌ست که از مردم ویتنام، صربستان، آمریکای لاتین، افغانستان، عراق، لیبی، اوکراین و غزه در این مورد بپرسید.

تفاوت اکنون تنها این است که تسلط امپراتوری واشنگتن بر این گوشه و آن گوشه از جهان به وضوح در حال ضعیف شدن است.

پرزیدنت جو بایدن تنها کسی نیست که این واقعیت را نپذیرفته است. او اخیراً به جرج استفانوپولوس از شبکه خبری ABC گفت: "من دنیا را اداره می‌کنم".

اما نخبگان ایالات متحده به سرعت در می‌یابند که جهان دیگر خواست تسلیم مطلق شدن را ندارد.

بازوی نظامی بین‌المللی واشنگتن، ناتو، توسط روسیه در یک جنگ نیابتی در اوکراین به زمین زده می‌شود.

اسرائیل، کشور زبردست اصلی نظامی واشنگتن در خاورمیانه نفت‌خیز، مملو از تسلیحات آمریکایی برای نابودی غزه است. اما در بحبوحه یک نسل‌کشی، اسرائیل ضعف خود را آشکار می‌کند. حماس شکست نخورده است. در واقع تقویت شده است. و نیروهای هرچه بیشتری از مخالفان هژمونی منطقه‌ای اسرائیل خواهان همکاری بیشتر هستند.

سیاست داخلی فعلی ایالات متحده را تنها می‌توان از طریق منشور کاهش تدریجی نفوذ ایالات متحده در خارج به درستی درک کرد. ایجاد تشکلهای قدرت بین‌المللی که بتوانند جایگزین ایالات متحده باشند، تشکلاتی مانند بریکس، دامنه نظامی و اقتصادی واشنگتن را تضعیف می‌کند.

گذشته از این‌ها هژمونی ایدئولوژیک واشنگتن نیز در حال از هم گسستن است. سرمایه داری فراملی - که مقر آن در ایالات متحده است - هیچ پاسخی برای زیان‌های زیست محیطی ناشی از استخراج بی‌پایان منابع که برای سیر کردن اشتهاهای مصرف بیهوده و انبوه، آنچه که باید برای ایجاد سود بیشتر برای نخبگان شرکتی ادامه یابد، ندارد.

همزمان با شدیدتر شدن غارت منابع محدود کره زمین، به‌ویژه در زمانی که شرکت‌ها همچنان گرسنگی ما را برای خواست استفاده بیش از اندازه کالاهای گوناگون تقویت می‌کنند، سایر کشورها کمتر مایل هستند که عقب‌نشینی کرده و اجازه دهند که ایالات متحده سهمی را که خودش

می‌خواهد از ثروت جهانی بردارد. نتیجه این واقعیت بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی فزاینده‌ای است که به سختی می‌توان از آن غافل شد.

دستگاه هشتم

در ایالات متحده، دو انگیزه سیاسی برای پاسخ دادن به معضل یادشده در بالا وجود داشته است.

اولین مورد - که توسط اردوگاه بایدن، با حمایت بیشتر رسانه‌های مستقر ایالات متحده و آژانس‌های سه‌حرفی مانند CIA و NSA تدوین شده، این است که باید یک استراتژی شکست‌خورده را دوچندان کرده و به دنبال "تسلط بر طیف کامل جهانی" بود.

این بدان معناست که با نشانه‌گذاری کردن رقبا سرسخت، به ویژه روسیه و چین، باید هر گونه سرپیچی آنان از استراتژی ایالات متحده را مجازات کرد. این به معنای گسترش بی‌پایان جنگ‌ها، با خطر ذاتی افزایش ریسک آغاز یک رویارویی هسته‌ای است.

واکنش مبهم‌تر دیگر را اردوگاه ترامپ نشان می‌دهد. اگر ایالات متحده دیگر نمی‌تواند به طور مؤثر اراده خود را در خارج از کشور تحمیل کند، به جای خطر روبرویی با تحقیر مکرر، باید ایالات متحده به موضع انزواگرایانه‌تری عقب‌نشینی کند، حتی اگر این امر باعث شود که لفاظی امپریالیستی تشدید شود.

البته بخشی از دلایل موضع‌گیری درهم آمیخته ترامپ به شخصیت خودشیفته او برمی‌گردد. او خودش را بزرگ می‌کند، حتی اگر ترجیح می‌دهد که در حوزه کوچکی که بیشتر از حوزه‌های دیگر بر آن مسلط است رهبری را بر عهده گیرد. سزار ترامپ به طور غریزی از ساختارهای جهانی مانند ناتو و سازمان ملل که باید اکنون در کانون توجه قرار گیرد، بیزار است.

و بخشی از دلیل آن این است که ترامپ به طور کامل نمی‌تواند سیاست داخلی را نیز کنترل کند. او به ساختارهای قدرت عمیق‌تری - مانند آژانس‌های سه‌حرفی - وابسته است که در صورت موافقت با کاهش نفوذ ایالات متحده در صحنه جهانی، به سایه‌های رنگ‌پریده‌ای از خودشان تبدیل می‌شوند. آنها باید ترامپ را از محیطی که در آن احساس راحتی خود می‌کند بیورند.

سیستم سیاسی ایالات متحده - چه دموکرات و چه جمهوری‌خواه - آشکارا هیچ پاسخی برای بحران‌های عمیقی که در داخل یا خارج از کشور با آن مواجه است ندارد. به همین دلیل است که انتخاب رای‌دهندگان ایالات متحده بین بایدن و ترامپ، دو چهره فاسد در یک سیستم پوسیده از قدرت امپریالیستی است.

و از آنجایی که سیستم ایالات متحده هیچ راه حلی ندارد، باید توجه مردم عادی را به جنگ‌های داخلی هدایت کند. رای‌دهندگان - یا کسانی که هنوز به اندازه کافی برای رای دادن به سیستم اعتماد دارند - باید متقاعد شوند که انرژی خود را در نزاع قبیله‌ای سرمایه‌گذاری کنند. لفاظی تفرقه‌افزایش‌می‌یابد: هر نامزد نامزد دیگر را تهدیدی وجودی می‌خواند، تهدیدی که به هر قیمتی جلوی آن باید گرفته شود.

حقیقت این است که هر نامزد - و اردوگاه‌هایی که پشت سر آنها ایستاده‌اند - این دستگاه هشتم را تغذیه می‌کنند. یکی از اردوگاه‌ها می‌گوید بایدن مسئول سوءقصد به ترامپ است. دیگری می‌گوید ترامپ به خاطر دامن زدن به شورش‌های ششم ژانویه سال ۲۰۲۰ در کنگره مقصر است.

حداقل می‌توان نتیجه گرفت که هر دو مسئول هستند، یا اینکه هیچکدام مسئول نیستند، نه اینکه یک معیار را برای نامزد ریاست جمهوری مورد نظر قبیله خود و یک استاندارد متفاوت را برای نامزد قبیله مخالف اعمال کنید. این ریاکاری است.

اما بهترین نتیجه‌ای که می‌توانیم بگیریم این است که بفهمیم بایدن و ترامپ نشانه‌های بدنی بیمار هستند، نه علل وجودی آن. نه بایدن و نه ترامپ به خودی خود تهدیدی وجودی ایجاد نمی‌کنند. اما

قدرت اقتصادی رو به زوال ایالات متحده با پشتیبانی از بزرگترین ماشین نظامی جهان که تا به حال وجود داشته و مصمم است به هر قیمتی زوال خود را متوقف کند، دقیقاً چنین تهدیدی را ایجاد می‌کند.

پایدن و ترامپ نماد هستند. یکی، موجودی پرورده از طبقه میلیاردرهای اهداکنندگان کمکهای مالی، که اکنون عمیقاً در چنگال پارکینسون است. دیگری، یک تاجر درنده که تنها تعهدی که احساس می‌کند قدردانی از خود است، فردی که نمی‌تواند بین واقعیت و برنامه‌های سرگرم‌کننده تلویزیون تمایز قائل شود.

هیچکس نباید این ادعا را جدی بگیرد که هر دو قادر به اداره جهان هستند.

آنچه آنها هستند نمادهای یک ایالات متحده آمریکا در بحران است. که با توجه به اعتیاد ایالات متحده به خواسته‌های امپریالیستی خود، یک بحران برای تمام بشریت است. یک گوش ترامپ خون‌آلود شد. اما ما یعنی دیگران بسیار بیشتر در خطر هستیم.

برگردان به فارسی از نادر ثانی

۱۵ جولای ۲۰۲۴ برابر با ۲۵ تیرماه ۱۴۰۳